

عطف بر حکایت کننده ی قول است.

﴿فَلْيَأْتِنَا بَيِّنَةً﴾ محمد شاعر بزرگی است که این کلمات را خود فرا یافته است (و از دروغ به خدا نسبت میدهد اگر محمد صادق و راستگوست نشانه و آیه ای برای ما بیاورد.

﴿كَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبْرِنًا﴾ چنانچه پیامبران پیشین آیت و نشانه ی آشکار داشته اند، مانند عصا و ید بیضای موسی، ناقه ی صالح، زنده کردن مردگان، خوب کردن برص و پیسی به دست

عیسی علیه السلام.

﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾ پیش از مردم مکه هم ما اهل شهری را که ایمان (به خدا و قیامت) نیاوردند همه را هلاک کردیم، یعنی هلاک کردن آنان بدان جهت بود که پیشنهاد آوردن آیات و نشانه ها می دادند، اینکه هلاکت آنان بدین جهت باشد به دلیل آنست که خدای تعالی هلاکت آن قوم را بعد از پیشنهاد کفار مبنی بر آوردن آیه و نشانه از طرف محمد صلی الله علیه و آله ذکر کرده است.

﴿أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ اگر محمد به پیشنهاد آنان عمل کرد و آنچه را خواستند آورد آیا آنان ایمان می آورند؟! (تا مگر از هلاک و عذاب خدا بپرهیزند؟)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَجَالًا﴾ ردّ انکار آنانست مبنی

بر اینکه چگونه می شود بشر رسول باشد؟ چنانچه فقره ی اوّل آیه ردّ نظریّه و پیشنهاد آنان است.

﴿نُوحِیْ اِلَیْهِمْ﴾ به پیامبران پیشین وحی می فرستادیم همانگونه که که بر تو وحی می فرستیم البتّه «یوحی» با یا نیز خوانده شده به معنای وحی می شود.

﴿فَسَلُّوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ آنچه نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

در سوره ی نحل تفسیر و تفصیل این (ای رسول ما به امت بگو) که شما خود اگر نمی دانید بروید و از اهل ذکر سؤال کنید (برخی مفسّرین گفته اند: مراد از اهل ذکر علمای تورات و انجیل است و برخی گفته اند علمای ربّانی هر ملّت و در احادیث ما اهل ذکر به ائمه علیهم السلام تفسیر شده است).

﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا یَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا کَانُوا خَالِدِیْنَ﴾ هیچ يك از پیامبران را پیکره ای قرار ندادیم که طعام و غذا نخورند و در دنیا جاودانه و همیشگی نبودند، بلکه همه ی آنان در معرض مرگ بودند.

این بیان ردّ قول کفار است که می گفتند:

چگونه است این رسول که طعام می خورد و در بازارها راه می رود؟ و نیز ردّ شگفت زدگی آنانست که چگونه بیماری و مرگ

بر پیامبر عارض می شود، آنجا که گفتند: «هل هذا الا بشر مثلكم»!

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ﴾ از آنکه جهّال و اشرار امت گفتار رسولان حق را انکار کردند و در مقام آزارشان بر آمدند، به آنان (رسولان) وعده ی یاری دادیم در آنجا که گفتیم: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» و وعده ی منت گذاشتن بر آنان به جهت امامت دادن و وارث نمودن بر زمین است که در آیه: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا... تا آخر» آمده است.

پس این وعده همان جانشینی در زمین و تمکین در دین و تبدیل خوف و ترس آنان به امنیّت است که البتّه براین آیه تصریح شده است که: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» تا آخر وعده خدا مخصوص مؤمنان شایسته کار است که متضمّن همان وعده ها «نجات دادن از دشمنان شان و پیروزی بر آنانست.

﴿فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَاهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ و آنان را با هر که خواستیم از شرّ دشمنان نجات دادیم و مسرفان ظالم را هلاک گردانیدیم اسراف ضدّ قصد و میانه روی است، و میانه روی و قصد عبارت از استعمال اموال، اعضا، قوا و مدارک است در چیزی که شایسته است.

البتّه همان مقدار که شایسته است، نه زیادترا از آن و نه کمتر.

پس اسراف به این معنای اعمّ از خشک دستی و زیاده روی است.

گاهی اسراف در مقابل این دو حالت استعمال می شود، چه تبذیر و زیاده روی، صرف و استعمال کردن امور فوق است در چیزی که نباید در آن استعمال شود.

و خشک دستی کوتاهی در مصرف و استعمال در جایی است که شایسته می باشد، یا کوتاهی در مصرف کردن به مقدار شایسته است و اسراف مصرف کردن آن امور است در چیزی که شایسته است زیادترا از مقدار لازم و شایسته.

در اینجا معنای اوّل مقصود است، زیرا که مقصود از اسراف در اینجا تسلیم نشدن و سرباز زدن از انبیاست، امساک در این است که مدارك و قوارا در جهت انقیاد آنان مصرف کند.

و در این آیه ترغیب و تشویق به تسلیم و انقیاد به نبی ﷺ و تهدید مخالفت با اوست.

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا﴾<sup>(۱)</sup> همانا ما به سوی امت کتابی که مایه شرافت و عزّت شماست فرستادیم پس از آنکه ترغیب

۱. این آیت اهل قرآن را تشریفی است بزرگوار و تهنیتی مهربار، که خاک جهان غلام قدمهای اهل قرآن و قدحهای شراب کوثر مشتاق لبان اهل قرآن. کشف الاسرار

و تخویف را به اتمام رسانید قریش یا عرب را مخاطب قرار داد.  
 ﴿فِيهِ ذِكْرُكُمْ﴾ در آن کتاب آوازه و شرف شماست یا آن  
 کتاب سبب ذکر شما در بین مردم است یا سبب تذکر و یادآوری  
 شما نسبت به آخرت.  
 ﴿أ﴾ آیا اعراض می کنید؟! ﴿فَلَا تَعْقِلُونَ﴾ پس تعقل و  
 اندیشه نمی کنید که ذکر شما در آن کتاب است، یا عاقل نمی شوید  
 و ظالم و ستمگر می شوید؟!

### آیات ۱۱ الی ۲۴

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا  
 بَعْدَهَا قَوْمًا ؕ آخِرِينَ (۱۲) فَلَمَّا أَحْسُوا أَسَاسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا  
 يَرْكُضُونَ (۱۲) لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ  
 وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ (۱۳) قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا  
 ظَالِمِينَ (۱۵) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ  
 حَصِيدًا خُمِدِينَ (۱۵) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ  
 وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينِ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوَ  
 لَا تَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ  
 بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ

أَلْوَيْلٌ مِّمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ  
وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ  
لَا يَفْتُرُونَ (۲۰) أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنْ الْأَرْضِ هُمْ  
يُنشِرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا  
فَسُبِّحَنَّ اللَّهُ رَبَّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسْأَلُ  
عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ  
إِلَهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَّعِيَ وَذِكْرُ مَنْ  
قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۴)

### ترجمه

و چه بسیار شهرهایی را که [اهالی آن] ستمگر بودند، درهم  
شکستیم، و بعد از آنان قومی دیگر پدید آوردیم. و چون عذاب ما را احساس  
کردند، آنگاه بود که از آن گریختند. نگریزید و به مهد ناز و نعمت و خانه و  
کاشانه تان باز گردید، شاید که از شما بازخواست شود. و همچنان سخنانشان  
این است تا اینکه آنان را همچون [گیاه] درو شده‌ی پژمرده گردانیم. و ما  
آسمان و زمین و مابین آنها را به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم که  
بازیچه بگیریم، به اختیار خویش می‌گرفتیم که ما کاردانیم. بلکه حق را بر  
باطل می‌گوییم و آن را فرو می‌شکافد، آنگاه است که آن نابود می‌گردد، وای  
بر شما از توصیفی که می‌کنید. و هر کس در آسمانها و زمین است از آن

اوست و کسانی که نزد او هستند از پرستش او سرباز نمی زنند و خسته نمی شوند. شب و روز نیایش می کنند بی آنکه سستی ورزند. یا خدایانی زمینی به پرستش گرفته اند که برانگیزاننده ی [آنان در قیامت] اند؟ اگر در آن دو خدایانی [متعدد] جز خداوند [یگانه] بود، تباه می شدند؛ خداوند صاحب عرش از توصیف آنان منزّه است. [و] در آنچه می کند بازخواست نمی شود، ایشان [ / انسانها] بازخواست می شوند. یا به جای او خدایانی را به پرستش گرفته اند؟ بگو برهانتان را بیاورید؛ این یادکرد همراهان من و یادکرد پیشینیان من است؛ ولی بیشترین آنان حق را نمی شناسند و رویگردانند.

### تفسیر

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا﴾ این جمله حالیه و «کم» خبریه یا استفهامیه است، و «قصم» به معنای کسر و شکستن است و آن کنایه از هلاک کردن است، اعم از اینکه مقصود از: ﴿مِنْ قَرْيَةٍ﴾ اهل قریه باشد، که لفظ «قریه» از باب مجاز در اهل قریه استعمال شده است. یا لفظ «أهل» در تقدیر باشد، یا مقصود خود قریه است و شکستن قریه کنایه از هلاک و نابودی اهل آنست.

﴿كَانَتْ ظَالِمَةً﴾<sup>(۱)</sup> این جمله صفت «قریه» یا جواب سؤال از حال قریه یا از علت هلاک کردن قریه است.

۱. نتیجه ظالم، خرابی وطن است که مصطفی فرمود. اگر ظلم خانه ای در بهشت باشد خداوند خرابی را بر آن مسلط خواهد کرد. کشف الاسرار

و به هر تقدیر مفید تعلیل است! یعنی به علت ستمگر بودن  
هلاکشان کردیم.

﴿وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ عطف بر «کم  
قصمنا» از قبیل عطف تفصیل بر اجمال است، یعنی و سپس بعد  
از ایشان مردمانی دیگر پدید آوردیم.

﴿فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ و چون  
عذاب ما را احساس کنند از عذاب ما فرار می کنند.

﴿لَا تَرْكُضُوا﴾ جواب سؤال مقدر به تقدیر قول است، گویا  
که گفته شده: پس چه چیزی شایسته است به آنان گفته شود؟

خدای تعالی از باب توبیخ و سرزنش و استهزا می فرماید:  
از عذاب خدا فرار نکنید.

﴿وَأَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا أَتْرَفْتُمْ فِيهِ﴾: «أترفته النعمة»  
نعمت او را به طغیان انداخت و «وأتترف فلان» به صورت فعل  
معلوم یعنی اصرار بر تجاوز کرد؛ و «أتترف فلان» به صورت  
فعل مجهول به معنای این است که او به حال خود رها شد تا هر چه  
می خواهد بکند و هر کاری می خواهد انجام دهد.

یا به این معناست که او آن چنان در نعمت است که چیزی  
مانع آن نیست، یا تکبر می ورزد.

﴿وَمَسَكْنِكُمْ﴾ به منزلهایتان برگردید.



برخی گفته‌اند: بعد از نزول عذابهایی چون قتل و غیر آن، ملایکه از باب استهزا چنین گفتند: حالا به منزلهایتان برگردید! ﴿لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ﴾ باشد که سؤال کنندگان از دنیای شما همانطور که قبل از این سؤال می‌کردند سؤال کنند، یا شاید شما در مورد نعمت‌هایتان مؤاخذه بشوید که با آنان چکار کردید؟ یا مورد سؤال قرار می‌گیرید که چگونه است که نعمت‌های شما عذاب را از شما دفع نمی‌کند؟

یا مورد سؤال انبیا ﷺ قرار می‌گیرید که: چرا به آنان ایمان نیاوردید همانطور که قبل از این از شما چنین سؤال می‌کردند و به هر تقدیر سؤال هر چه باشد برای استهزا است. ﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا﴾ بعد از احساس عذاب به حسرت و ندامت گفتند: ای وای بر ما!

و کلمه‌ی «ویل» به معنای رسوایی است یا کلمه‌ی تفجّع است که هنگام فاجعه و سختی گفته می‌شود، یا به معنای وقوع در هلاکت و نابودی ورود شرّ است، و این کلمه منادی واقع می‌شود، بدین گونه که آن مانند ذوی العقول قرار داده می‌شود، یا منادی محذوف است و تقدیر آن چنین است: «یا قوم انظروا ویلنا» ﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ استیناف در مقام تعلیل است، یعنی پس از دیدن عذاب اعتراف کردند به خودهاشان ستم کردند یا به

پیامبرانشان، یا به مردم که آنان را از انقیاد و فرمانبری انبیا منع کردند، یا غیر از اینها از ظلم و ستم‌های دیگر و پس از دیدن عذاب، اعتراف به گناه به حال آنان سودی ندارد.

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا﴾  
این دعوی آنان استمرار دارد تا آنجا که آنان را مانند گیاه چیده شده قرار دهیم، و چون مقصود یک گیاه درو شده و چیده شده است لفظ «حصید» را به صورت جمع نیاورد، یا آنان را به يك زرع تشبیه کرد که مشتمل بر ساقه‌های متعدّد باشد و لذا «حصید» را مفرد آورد.

﴿خُمِدِينَ﴾ این کلمه وصف «حصید» یا مفعول بعد از مفعول است، زیرا که مفعول فعل «جعل» در اصل خبر است و آن کنایه از استیصال و درماندگی است.

بعضی گفته‌اند: آیه درباره‌ی اهل قریه‌ای از یمن است که خداوند برای آنان پیامبر فرستاد اما اهل آن قریه او را کشتند، از این رو خداوند بخت النصر را بر آنان مسلّط نمود، آنان از وطن و دیارشان گریختند، ولی ملایکه آنان را برگردانیدند، و کوچک و بزرگشان کشته شدند تا آنجا که هیچ اسم و رسمی از ایشان باقی نماند.

در بعضی اخبار ذکر شده که این آیه در ظهور قائم علیه السلام نازل

شده، چه وقتی که او به بنی امیه و شام خروج می کند، بنی امیه به روم فرار می کنند اهل روم به آنان می گویند: ما شما را راه نمی دهیم تا نصرانی شوید، پس بنی امیه به گردنهایشان صلیب می اندازند و داخل روم می شوند، وقتی اصحاب قائم علیه السلام نزد آنان حاضر می شوند رومیان خواستار صلح و امان می شوند.

پس اصحاب قائم علیه السلام هم به آنان می گویند: ما امان نمی دهیم مگر اینکه کسانی از ماکه پیش شما هستند به ما واگذارید رومیان هم بنی امیه را تسلیم می کنند.

این است بیان آینده از قول خدای تعالی: «وارجعوا الی ما اترفتم و مساکنکم لعلکم تسألون» از چه رو شما درباره ی گنجینه ها و خانه هایتان بازخواست می شوید؟!

در حالی که خداوند به آن داناترست. پس آنان می گویند: ای وای بر ما ظالم و ستمگر بودیم، و این دعوی آنان به طور استمرار هست تا وقتی که ما آنان را همانند گیاه درو شده نو مستأصل و درمانده قرار دهیم.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَْعِبِينَ﴾ آسمان و زمینی را عبث و بازیچه خلق نکردیم که در آن توجه به غایت عقلانی و حکمت ها و نکات و دقایق متقن نشود. چون لعب به معنای بازی؛ عبارت از کاری است که دارای